

مجموعه مقالات

سومین کنفرانس بین المللی

از نهضت مشروطیت تا انقلاب اسلامی

با تاکید بر جبهه مقاومت اسلامی

به کوشش:

دکتر مسلم اورنگی^۱ و دکتر میکائیل جمال پور^۲

• مسئولیت حقوقی و قانونی مطالب مندرج در مقالات بر عهده نویسندگان آن است.

^۱ رئیس کنفرانس و مدرس دانشگاه و رئیس سازمان بسیج اساتید استان آذربایجان شرقی
^۲ دبیر علمی کنفرانس و استادیار، گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، ایران

نقش اسلام انقلابی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران

سید حسین علیانسیب^۱

چکیده

پژوهش حاضر به منظور تبیین وجه انقلابی اسلام وجود روحیه انقلابی را در همه ادیان توحیدی مورد مطالعه قرار داد. ادله قرآنی نشان داد که روحیه اعتراض به طاعت و ویژگی همه ادیان الهی است و اسلام به‌عنوان دین خاتم و کامل به‌طریق‌اولی باید همه ویژگی‌های اساسی از جمله روحیه انقلابی را داشته باشد. چندین دسته از آیات هم ذکر شدند که به‌طور صریح دلالت می‌کنند که انقلابی بودن ذاتی اسلام است و تصور اسلام غیرانقلابی امکان ندارد. اسلام انقلابی برای شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران از عوامل مذهبی همانند اندیشه سیاسی تشیع، اعتقاد به امامت و تداوم آن در عصر غیبت، ارزش شهادت و عنصر قدرتمند رهبری مذهبی بهره برده است. این پژوهش معتقد است اساس انقلاب اسلامی ایران اسلام انقلابی است به همین خاطر دشمنان نظام اسلامی سعی در انکار، انحراف و تبیین نادرست آن دارند، همین امر اندیشمندان انقلابی کشور را مکلف می‌کند که اسلام انقلابی را به شکل صحیح در جوامع علمی و سیاسی معرفی کنند چراکه ایجاد شبهه و تردید در اسلام انقلابی در واقع اساس و خاستگاه انقلاب را زیر سؤال می‌برد و ممکن است انقلاب اسلامی را با چالش اساسی مواجه کند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، ادیان انقلابی، اسلام انقلابی

ژورنال مطالعات و بررسی‌های سیاسی،

دوم ۱۳۹۴

نشراتی امام عصر (هج)، قم، ۱۳۸۶

نهیج البلاغه، تهران، ۱۳۶۹، اول.

۱۳۷۱، اول.

ول.

سکوده، تبریز.

تر امام، ۱۳۸۵.

۱۳، اول.

سلامی، قم، ۱۳۶۵، اول.

^۱ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز

مقدمه و بیان مسئله

جوامع انسانی، روزگاری بلند بدون هرگونه تنازع میان قدرت دینی و قدرت سیاسی سپری کردند. کاهنان بخت تفکیک‌ناپذیر دولت‌های ماوراءالنهر، مصر فرعونی و آسیای باستان بودند و پیوند میان قدرت و دین علاوه بر این که عنصر بنیادین مشروعیت بخشی به قوه قهریه به حساب می‌آمد شرط ناگزیر تأسیس جامعه‌ای بود که میان افراد آن تعاون و تضامن وجود داشته باشد. بدین سان قدرت پادشاه که از او به‌عنوان خدایگان هم نام برده می‌شد از دو عنصر ناگسستی نشأت می‌گرفت؛ یکی عنصر ایمان که برخاسته از تصدیق و اطمینان و سرسپردگی دلخواهانه بود که کاهنان و معابد آن را به جامعه القاء می‌کردند و دیگری عنصر زور و اجبار که از طرف پادشاه-خدایان تحمیل می‌شد. روزگاران طولانی بدین سان می‌گذشت و هیچ متدینی در ذهن خود این خیال را راه نمی‌داد که روزی در برابر حاکم خود بایستد یا با او اختلاف داشته باشد. حتی زمانی که پادشاهان آداب و شاعران عبادی را تغییر می‌دادند یا خدایانی را که خود را نمایندگان آن‌ها می‌پنداشتند تغییر داده و خدایانی جدید پیشنهاد می‌کردند کاهنان همکاری کرده و مردم را به هويت جمعی جدید که از محوریت دین بهره می‌برد فرامی‌خواندند. اما با پیدایش ادیان آسمانی چالش میان دین و دولت پدید آمد. ادیانی که پیدایش آن‌ها نمودار گسست از ماهیت آرمان و دعوت ادیان پیشین بود در همه قلمروهایی که بدان راه یافتند دولت‌ها دچار لرزش و دلهره‌ای شدند که تاکنون نتوانسته‌اند از چنگ آن رهایی یابند. در دولت‌های غربی سکولار نیز امروزه شیخ کلیسا و سلطه دینی پیشاروی آن چهره نمایی می‌کند و هنوز هراس از بیداری آن وجود دارد، تلاش غربی‌ها هم برای ایجاد ذهنیت و حساس کردن افکار عمومی در برابر هر چه که دین آسمانی قلمداد می‌شود و ایجاد وحشت از هر چه که با سلطه دینی مرتبط می‌شود از این هراس و دلهره حکایت می‌کند. امروزه همین نگرانی، غربی‌ها را وادار کرده به سمت تأسیس و ترویج جریان‌های به‌ظاهر دینی حرکت کنند و افرادی را که با خرافه‌گرایی و ادعای معنویت راه مردم و جوامع را برای رسیدن به ادیان توحیدی سد می‌کنند مورد حمایت قرار دهند.

با توجه به این که ادیان آسمانی در ادراک از اندیشه خدا، بهره‌گیری از مفاهیم متعالی همچون روح و جاودانگی، تأکید بر شعائر و مظاهر و مناسک عبادی و... مشترکاتی با همه ادیان پیشاتوحیدی همچون ادیان اسطوره‌ای یونان، سومریان، بودیسم، کنفوسیوس، هندوئیسم و بت‌پرستی دارند چون همه آن‌ها هم از این مفاهیم بهره برده‌اند حتی جامعه بت‌پرست عرب نیز بت‌ها را برای تقرب خدا پرستش کرده و کعبه را که مرکز نگهداری بت‌ها بود طواف می‌کردند این سؤال ایجاد می‌شود که کدام تحول در دین‌داری ایجاد شد که ادیان آسمانی را به مقاومت در برابر پادشاهان فراخواند؟ و کدام ویژگی منحصره‌فرد ادیان توحیدی است که نهاد دین را از تحت سلطه پادشاهان خارج کرده و به چالشی برای آن‌ها تبدیل کرد؟

وجه تمایز ادیان انقلابی و غیرانقلابی

قرائن متعددی دلالت می‌کند که تفاوت بنیادین ادیان پساتوحیدی با ادیان پیشاتوحیدی در این است که ادیان توحیدی انقلابی در خود آگاهی دینی ایجاد کردند و فعل و اندیشه دینی را به سمت آرمان‌ها و خواست‌های جدید سوق دادند. این امر اندیشه الوهیت را از پادشاهی آزاد کرده و آن را در مرتبه‌ای فراتر از پادشاهان و قدرت‌های زمینی بیان کرد و پادشاه را به حجم طبیعی آن در مقام انسان تقلیل داد. در ادیان توحیدی فقط پروردگار سرچشمه قدرت‌هاست و به همین سبب او بر سراسر هستی حکومت می‌کند. پادشاه هم که بر دیگران چیره شده و اعمال قدرت می‌کند در هستی و قدرتش مفقود و نیازمند است. ادیان توحیدی قدرت الهی را قدرت برتر معرفی کردند و در نتیجه پادشاه و مقام وی را از همه اوصاف و مقومات قداست پیراسته کردند، این دسته از ادیان همچنین تصویر جهان را نیز بازسازی کرده و با ستاندن برخی اصول از طبیعت و پیوند فرجام آن‌ها به خدا چارچوبی برای وظایف اخلاقی، انسانی و اجتماعی ایجاد کردند که در تعارض با پادشاه قرار می‌گرفت (غلیون، ۱۳۷۶، ۶۷).

به نظر می‌رسد خصلت انقلابی تعالیم انبیای الهی و ادیان آسمانی بدین دلیل باشد که آن‌ها خود را واجد حق طبیعی در قیومیت بر زمین و گسترش آن می‌دانستند و همین اقتضا می‌کرد به مقابله با قدرت‌ها و طاغوت‌ها برخیزند، آیات بسیاری از قرآن کریم چنین روحیه انقلابی را برای ادیان توحیدی مورد تأیید قرار می‌دهند؛ چنان‌که در قرآن کریم وقتی از طغیان فرعون و فساد وی یاد می‌کند از اراده الهی برای پیشوایی فرودستان و وارث زمین شدن آنان خبر می‌دهد:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا آلِهَةً لَهَا شِيعًا فَسَخَّرْنَا لَهُ غَنَاءَهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً مِّنْهُم مَّا يَدَّبُّكُمْ وَإِنَّمَا كُنَّا مِنْ الْمُتْسِدِّينَ، وَتَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زیون می‌داشت پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فساد کاران بود و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.^۱ و سخنان پیامبر الهی را نقل می‌کند که در پاسخ به شکایت بنی اسرائیل از ظلم و ستم فرعون، آن‌ها را به صبر و پایداری دعوت کرده و از اراده الهی مبنی بر این که آن‌ها جانشینان فرعون خواهند شد پرده بی می‌دارد:

^۱نصص، ۵ و ۴.

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱ موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جوید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.^۱

و همچنین در قرآن اشاره می کند بعد از موسی، داود (ع) نیز این وعده الهی را دریافت کرده است که پندگاران صالح وارثان زمین و صاحبان مسندهای حکومت خواهند شد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگانش شایسته ما به ارث خواهند برد.^۲ خداوند برای عیسی (ع) نیز این وعده را داده است که پیروان او و مؤمنان را بر کافران و منکران نبوت مسلط خواهد کرد:

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَرَافِعُكَ إِلَى مَطَهْرِكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَى مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» [باد کن] هنگامی را که خدا گفت ای عیسی من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می برم و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده اند پاک می گردانم و تا روز رستاخیز کسانی را که از تو پیروی کرده اند فوق کسانی که کافر شده اند قرار خواهم داد آنگاه فرجام شما به سوی من است پس در آنچه بر سر آن اختلاف می کردید میان شما داوری خواهم کرد.^۳

این دسته از آیات به صراحت عمومیت حق حکومت صالحان و دین داران را مورد تأکید قرار داده اند و نه تنها به امت های خداپرست اجازه تمکین و قبول سلطه طاغوت ها را نمی دهند بلکه آن ها را تشویق می کنند مقابل طاغوت ایستادگی و مبارزه کرده و حکومت را که حق موجدان و نیکو کاران و یکتاپرستان است از چنگ طاغوت خارج کرده و خودشان عهده دار حکومت گردند؛ بنابراین ادیان توحیدی در ذات خود ادیانی انقلابی هستند و روحیه انقلابی ذاتی تمام ادیان آسمانی است و هراندازه پیروان این ادیان به جمعیتی منفعل و سلطه پذیر تبدیل شوند و با طاغوت های زمان خود سازش کنند به همان اندازه از تعالیم الهی فاصله گرفته اند. بررسی های تاریخی هم نشان می دهد برخلاف تحلیل های اقتصادی که اغلب نظریه های غربی در تحلیل زمینه های جنگ افروزی دارند موجدان هیچ وقت به خاطر عاملی غیر از عقاید خود ننجنگیده اند و عقاید دینی است که در طول تاریخ اساس مبارزات خدایپرستان را تشکیل داده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۲).

^۱ اعراف، ۱۲۹

^۲ انبیاء، ۱۰۵

^۳ آل عمران، ۵۵

قِيَّةً لِلْمُتَّقِينَ؛ موسی به قوم خود کس از بندگانش که بخواهد

دریافت کرده است که بندگان
مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنْ الْأَرْضُ يَرُدُّهَا
بِأَيْسَةِ مَا يَهْرِثُ الْوَاحِدُونَ^۱
کافران و منکران نبوت مسلط

عَلِ الَّذِينَ أُتْبِعُواكَ فَوْقَ الَّذِينَ
كُنَّ هِنَا مِثْلَ مَا كُنَّ هُنَا
ساتی که کفر ورزیده‌اند پاک
ر شده‌اند قرار خواهم داد آنگاه
وری خواهم کرد.^۲

تأکید قرار داده‌اند و نه تنها به
تشویق می‌کنند مقابل طاغوت
است از جنگ طاغوت خارج
ادیانی انقلابی هستند و روحیه
سلطه‌پذیر تبدیل شوند و با
بررسی‌های تاریخی هم نشان
جنگ‌افروزی دارند موحدان
در طول تاریخ اساس مبارزات

ادله قرآنی روحیه انقلابی برای اسلام

مطابق آیات قرآن حق حکومت بندگان صالح بر جهان و وراثت زمین قانونی عام است که شامل همه انبیا و امت‌های توحیدی می‌گردد و اختصاص به بعضی از پیامبران و ادیان آن‌ها ندارد. بر این اساس زمانی که شأنت هر دین توحیدی این باشد که روحیه انقلابی داشته باشد و در مقابل طاغوت‌های معاصر دست به اعتراض و انقلاب بزند پس برای اسلام به طریق اولی چنین شأنی موجود است چرا که اسلام به مقتضای خاتمت خود تمام ویژگی‌های اساسی ادیان سابق را دارد. آیاتی از قرآن هم به‌طور خاص بر حق حاکمیت اسلام در سطح جهانی دلالت کرده و بر انقلابی بودن آن صحنه می‌گذارند؛ این آیات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول از این آیات دلالت می‌کند که مکتب پیامبران الهی بر همه ادیان و مکتب پیروز خواهند شد:
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يَأْتِيهِ السُّبْحَانَ أُولُو الْأَبْصَارِ
خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است قاتل گرداند هر چند مشرکان را ناخوش
آید.^۱

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يَأْتِيهِ السُّبْحَانَ أُولُو الْأَبْصَارِ
را به [قصد] هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت
می‌کند.^۲

دسته دوم دلالت می‌کند که اهل ایمان و نیکوکاران از زمان‌های گذشته تا آینده وارثان زمین و صاحبان حکومت‌ها هستند؛

وَأَوْرَثَكُمُ الْأَرْضَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا
اموالشان و سرزمینی را که در آن پناهاده بودید به شما میراث داد و خدا بر هر چیزی تواناست.^۳
وَأَمْ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛ آنگاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار
دادیم تا بنگریم چگونه رفتار می‌کنید.^۴

وَعَلَى اللَّهِ الدِّينُ الْأَمْرُ الْأَعْلَىٰ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا
دینهم الهی امری است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که
کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که

۱. صفا، ۹
۲. فتح، ۲۸
۳. احزاب، ۲۷
۴. بقره، ۱۴

پیش از آنان بودند جائشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بپیمان
را به ایمنی مبدل گرداند...»^۱

سومین دسته از آیات دلالت می‌کند که اهل ایمان و پیروان پیامبران نسبت به دیگران از برتری برخوردارند؛
«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و اگر مؤمنید سستی نکنید و غمگین م‌شوید که شما
برترید»^۲

«يُقُولُونَ لَنْ نَزْجَعَنَّا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛
می‌گویند اگر به مدینه برگردیم قطعاً آنکه عزتمند تر است آن زیون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد و [لی] عزت
از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است لیکن این دورویان نمی‌دانند»^۳

«... وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛... و خداوند کلمه کسانی را که کفر
ورزیدند پست‌تر گردانید و کلمه خداست که برتر است و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است»^۴

و در نهایت چهارمین دسته از آیات به‌طور صریح دستور می‌دهند که اهل ایمان تحت زعامت و رهبری ولی خدا
یا کسی که از طرف وی منصوب شده است در مقابل طاغوت‌ها قیام کنند و تا نبودی کامل باطل از پای نشینند؛
«وَمَا لَكُمْ لَأْتِيَاقِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ
الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا؛ و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان
مستضعف نمی‌جنگید همانان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر و از
جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده»^۵

«الَّذِينَ آمَنُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فقاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ
كَانَ ضَعِيفًا؛ کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت
می‌جنگند پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است»^۶

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد [ص] پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر
کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند»^۷

۱. نور، ۵۵.
۲. آل عمران، ۱۳۹.
۳. منافقون، ۸.
۴. توبه، ۴۰.
۵. نساء، ۷۵.
۶. نساء، ۷۶.
۷. فتح، ۲۹.

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ؛ وَبِأَنَانٍ يَجْتَكِبُ تَا فِتْنَةَ أَي بَر جَاي نَمَائِد وَ دِین یَکسره از آن خدَا گَر دَد.»^۱

«أَلَمْ نَرِ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؛ أَيَا از [حَال] سِرَان بَنی اِسْرَائِيل پَس از مُوسَى خَبَر نِیَافَنی آنگَاه که بَه پِیَامبَری از خُود گُفَتَنَد پَادشَاهی بَرای مَا بَگَمَار تَا دَر رَاه خدَا پِیکَار کَنیم.»^۲

بنابراین آیات قرآن دلالت می‌کنند که اسلام دین حق است و باید بر ادیان دیگر غالب آید، همچنین مبنای فکری اسلام را در مورد حاکمیت بر جهان و بشریت میرهن می‌سازند و وظایفی را برعهده پیروان اسلام می‌گذارند که بر اساس آن مسلمانان باید تحت ولایت رهبران الهی و پیامبران، یا ولایت رهبرانی که منصوب انبیا الهی هستند دست به مبارزه زده و تا اعتلای کامل کلمه الله و ایجاد حکومت اسلامی جهانی تلاش کنند. وجود چنین انگیزه‌هایی به طور صریح حکایت می‌کند که انقلابی بودن ذاتی دین اسلام است و بیان می‌کند که اسلام صحیح اسلام انقلابی است و فاصله گرفتن از روحیه انقلابی فاصله گرفتن از اسلام است.

جلوه‌های اسلام انقلابی در انقلاب اسلامی

به موازات این واقعیت که اسلام یک مکتب انقلابی است و در شرایط اجتماعی و سیاسی منتهی به انقلاب اسلامی ایران اقتضا می‌کرد که نیروهای مذهبی را در برابر رژیم پهلوی به میدان بیاورد این واقعیت نیز وجود داشت که شرط لازم برای موفقیت یک انقلاب واقعی متکی بودن آن به یک اعتقاد مذهبی راسخ و یک مکتب قدرتمند می‌باشد که توسط اندیشمندان اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است (صدر، ۱۴۰۷؛ ۱۸). چرا که مکتب فکری و ایدئولوژی است که در برگیرنده طرد و نفی نظام و ارزش‌های موجود است و چارچوبی مطلوب برای تعویض پایه‌های ارزشی جامعه آینده ترسیم می‌کند و شیوه عملی رسیدن جامعه کمال مطلوب را نشان می‌دهد (محمدی، ۱۳۶۵؛ ۴۷). تأثیر پذیری انقلاب ایران از اسلام انقلابی بدین ترتیب اتفاق افتاد که هجوم غرب به هویت جهان اسلام و تلاشی که برای ضربه زدن به اساس آن انجام می‌دادند و به تبع آن استعمار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را برای مسلمانان تحمیل می‌کردند اسلام انقلابی را به ایستادگی در برابر حاکمیتی که مشخصه‌های طاغوت را داشت وادار کرد. البته اسلام انقلابی در ایران از برخی شاخصه‌ها و ویژگی‌های ساختاری ذیل هم بهره می‌برد که شاخصه‌های انقلابی بودن آن به شمار می‌آیند؛

۱. انفال، ۳۹.
۲. بقره، ۲۴۶.

تحول فکری در اندیشه سیاسی تشیع

خصلت غالب مکتب تشیع و تحول فکری در اندیشه سیاسی تشیع شاخصه مهم انقلابی بودن اسلام ایرانیان بود که زمینه را برای تحول معنوی درونی فراهم کرده بود. تشیع به تاسی از ائمه معصومین پیوسته سعی کرده است به عنوان یک نیروی مؤثر در عرصه‌های تربیت فردی و اجتماعی نقش سازنده ایفا کند و همین رویکرد موجب شده در طول تاریخ از ظرفیت بالایی برای ایجاد تحول برخوردار باشد، تحولی که اندیشمندانی مثل میشل فوکو را وادار کرد وجود عنصر معنویت در انقلاب ایران را تأیید کرده و اعتراف کند که «... ما غربی‌ها صلاحیت آن را نداریم که به ایرانی‌ها در مورد فلسفه سیاسی توصیه‌ای بکنیم» (فوکو، ۱۳۷۷: ۴۸).

اعتقاد به امامت و تداوم آن

یکی از ویژگی‌های تشیع که آن را به یک مکتب انقلابی تبدیل می‌کند اعتماد به امامت و تداوم آن است. وظایف امام به عنوان جانشین پیامبر (ص) تبیین و تفسیر احکام قرآن، استنباط قواعد و احکام شرعی، هدایت و ارشاد افراد در زندگی و در نهایت رهبری مشروع جامعه اسلامی را شامل می‌شود. موضوع غیبت امام معصوم (ع) نیز در اندیشه سیاسی شیعه اهمیت بسیاری دارد که پیامدهای سیاسی آن از نظر متفکران چنین بیان شده است: «اگر تنها جانشین شرعی پیامبر و تنها دارنده اختیارات و اقتدارات شرعی بعد از پیامبر، در عرصه ظاهری جهان حضور نداشته باشد لاجرم هر قدرت دنیوی که ادعای صلاحیت و اداره امور را داشته باشد نامشروع خواهد بود، الا این که بتواند به نحو روشن و غیر قابل تردید نشان دهد که اقتدارات مزبور را به نیابت از جانب او اعمال می‌کند. این عقیده‌ی بسیار مهم سبب گردیده تا مسلمانان شیعه، در خلال بخش اعظم تاریخشان در برابر سلطه و اقتدار سیاسی موجود، موضع رد و نفی داشته باشند».

بر همین اساس است که در سراسر تاریخ ایران همه جریانهای سیاسی به نحوی با نقش فقها و علما مرتبط بوده است. حتی حمایت علما از جنبش مشروطیت هم به دلیل نظریه خاص نیابت عام بود بدین معنی که اگرچه به دلیل غیبت امام (عج) حکومت کاملاً مشروع و برخوردار از حقانیت ممکن نیست اما می‌شود حداقل حکومت نامشروع موجود را محدود کرد (عنایت، ۱۳۷۷: ۳۰).

در فقه امامیه تنها قدرت مشروع در زمان حضور معصوم حکومت فردی است که خداوند منصوبش کرده باشد و در زمان غیبت کبری قدرت سیاسی به فقهای منتقل می‌شود که نیابت عام آن حضرت را داشته باشند. همین دیدگاه اقتضا می‌کند که مشروعیت سیاسی حاکمان موجود مورد تردید واقع شود، به همین دلیل پادشاهان ایران برای به دست آوردن مشروعیت مورد نیاز خود همواره تلاش می‌کردند حمایت عالمان دینی را جلب کنند. پادشاهان صفویه با حفظ ظاهر مقدس خود توانستند این حمایت را به دست آورند و به همین خاطر با بحران

مشروعیت روبه رو نشدند؛ اما در دوران قاجار شرایط فرق کرد؛ در ابتدا فتحعلی شاه با جلب حمایت علما به ویژه در جنگ ایران و روس توانست مشروعیت نسبی کسب کند و زمانی که شیخ جعفر کاشف الغطا در فتوایی فتحعلی شاه را از طرف خود در امر جهاد منصوب کرد همین فتوا موجب بالا رفتن اعتبار شاه در فرماندهی جنگ علیه روس‌ها شد؛ اما با این وجود در همان زمان علمای بزرگ شیعه همانند میرزای قمی، مشروعیت ذاتی حکومت را از آن فقها می‌دانستند و معتقد بودند که در صورت نبود امکان تحقق حکومت فقیه، اطاعت از سلطان، صرفاً برای رفع سلطه بیگانگان لازم می‌شود (رمضان نرگسی، ۱۳۸۹؛ ۱۳۴). شیخ جعفر کاشف الغطا فقیه زمان شناس و سیاستمدار زمان فتحعلی شاه نیز در کتاب کشف الغطا همین دیدگاه را مطرح می‌کند (منتظری، ۱۳۶۷، ج. ۱؛ ۴۹).

در دوره قاجار تا نیمه اول حکومت ناصرالدین شاه این وضع ادامه پیدا کرد اما با نزدیکتر شدن ناصرالدین شاه به اروپاییان و ظهور نشانه‌هایی از طرف دربار مبنی بر باز گذاشتن دست بیگانگان در سرنوشت مردم ایران، مقاومت روحانیون و به تبع آنها مردم ایران در برابر سلطان قاجار شروع شد، بدین ترتیب همان مشروعیت مختصر و مشروط نیز از شاه قاجار سلب شد؛ زیرا مشروعیت نسبی حکام قاجار فقط برای جلوگیری از سلطه کفار و دفع دشمنان دین بود و با مشاهده خلاف این امر اولین ضربه‌ای که بر حاکمان وارد می‌شد این بود که دچار بحران مشروعیت می‌شدند (رمضان نرگسی، ۱۳۸۹؛ ۱۳۷). صدور فتاوایی مثل تحریم قرار داد رویتر، تحریم تنباکو، مخالفت با قرارداد نفت داری، تحریم شرکت در رفرااندوم انقلاب سفید، تحریم کابینتولاسیون و ... و تمام اصطکاکات دیگری که در این برهه از تاریخ بین علما و حکومت پیش آمده به خاطر از دست دادن مشروعیت حاکمان بوده است.

شاهد دیگر این ادعا پاسخی است که آخوند خراسانی به نامه مردم همدان داده است؛ آخوند خراسانی در کنار حکومت غیر مشروع پادشاه، مشروطیت را نیز یکی از دو قسم حکومت غیر مشروع بشمرده که به دلیل وجود عدل در مشروطه در مقابل حکومت مطلق العنان ظالمه دفع «افسد به فاسد» است (آقاجنقی قوچانی، ۱۳۷۸؛ ۵۲)، به همین دلیل مشروطه خواهی به رهبری روحانیت به ابزاری برای محدود کردن قدرت نامشروع دربار تبدیل شد؛ اما پس از تجربه شکست مشروطه که بر اجرای قانون اساسی به منظور کاستن از قدرت نامشروع دربار و سلطنت تأکید می‌کرد و آشکار شدن خوی طاغوتی پادشاهان، کمتر کسی از علما به اعطای مشروعیت به حاکمان می‌اندیشید و زمینه فکری لازم برای طرح این نظریه که نهاد سلطنت باید از میان برداشته شود فراهم گردید (عنایت، ۱۳۷۷؛ ۳۱).

ارزش بالای شهادت

ویژگی دیگر مکتب تشیع اهل‌بیت است که برای شهادت قائل است. در واقع به لحاظ حرمت و اهمیتی که شیعه برای شهادت امام حسین (ع) قائل است شهادت همواره از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. در هم آمیختن این دو موضوع (نفی قدرت سیاسی غیر وابسته به امام غایب (عج) و اعتقاد به فضیلت شهادت) تشیع را به زیور مقاومت آراسته و برای آن قابلیت بالایی برای قیام و مبارزه فراهم کرده است. جایگاه شهادت و تقدس نهضت امام حسین (ع) زمینه‌ای فراهم کرد که مطابق اعتراف رادیو بی بی سی در عاشورای سال ۱۳۵۷ (۲۰ آذرماه) دو میلیون نفر را در تهران به خیابان آورد و تعداد راهپیمایی کنندگان در سطح کشور بیست میلیون نفر تخمین زده شد (راجی، ۱۳۸۱: ۳۵۳).

بهره‌گیری از رهبر مذهبی

بدون تردید در فرایند انقلاب اسلامی افرادی بودند که برای رهبری نهضت تلاش می‌کردند ولی بدین دلیل که امام خمینی بیشتر در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم قرار داشتند به عنوان رهبر بلامنازع انقلاب برگزیده شدند. عنوان مرجعیت و پیشوایی مذهبی امام که در باورهای عمیق مذهبی مردم ریشه داشت و بدون نیاز به هر گونه تأملی امام خمینی را به مکتبی که مورد علاقه مردم بود و آنها را به حرکت واداشته بود پیوند می‌زد تأثیر عمده‌ای در این زمینه داشته است (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۰). امام خمینی رمز این ارتباط را در پاسخ سؤال خبرنگار بی بی سی درباره منشأ نفوذ و اقتدار رهبر انقلاب ایران چنین بیان می‌کنند:

«مردم احساس کردند که ما خیرخواه آنها هستیم و همان مطلبی که در نهاد آنهاست ما اظهار می‌کنیم و دعوت به آن می‌نماییم. علاقه مذهبی هم به ما دارند و قدرت ما ناشی از همین رمز است» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۵: ص. ۱۷۱).

مهم‌ترین اقدامی که امام خمینی (ره) به عنوان پیشوای مذهبی و در چارچوب اسلام انقلابی انجام دادند مخالفت با مسئله جدائی دین از سیاست بود. ایشان در مقام یک فقیه و اسلام شناس بیان کردند که دین از سیاست جدا نیست و دوری از سیاست را که مردم امر مطلوبی می‌پنداشتند دوری از دین معرفی کردند. امام مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کردند و این فکر را احیا کردند که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود، همچنین مسئله آزادی و آزادی خواهی را آن چنان با ادبیات اسلامی و انقلابی طرح کردند که مردم دریافتند آزادی نه تنها یک موضوع صرفاً سیاسی نیست، بلکه یک موضوع اسلامی است و این نکته روشن شد که آزادی خواهی نه تنها امر غیر اسلامی نیست بلکه مسلمان واقعی باید آزاد زیست کند و آزادیخواه باشد. امام خمینی باورهای انقلابی خود را چنین اعلام کردند:

«خواسته‌های ایرانی‌ها را (دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم) بد معرفی می‌کنند... این‌ها آزادی می‌خواهند که همه بشر می‌خواهد، استقلال می‌خواهند که همه کس می‌خواهد و می‌خواهند که دست اجانب از مملکتشان کوتاه باشد، می‌خواهند که اقتصاد مملکتشان در دست خودشان اداره بشود، می‌خواهند فرهنگ مملکتشان را خودشان مستقلاً اداره بکنند، می‌خواهند ارتش را دیگران اداره نکنند، می‌خواهند پایگاه‌های آمریکا از مملکتشان برداشته بشود، یک مملکت آزاد و مستقل باشد. فریاد ملت ایران این است که حکومت عدل اسلامی می‌خواهند که همه این مفسده‌ها را از بین ببرد» (امام خمینی، ۱۳۸۱؛ ج ۵، ص ۱۶).

احیای مجدد نظریه ولایت فقیه توسط امام خمینی یکی دیگر از جلوه‌های اسلام انقلابی بود، ایشان در سال ۱۳۲۲ با تألیف کتاب کشف الأسرار در پاسخ به کتاب اسرار هزار ساله که در صدد تئوریزه کردن نظام سلطنتی بود نظام سلطنتی را به نقد کشیده و با استناد به روایات، ولایت فقیه را یادآوری کرده و ایده تشکیل حکومت اسلامی را بیان کردند (امام خمینی، ۱۳۲۷؛ ۱۸۹). وی در پیامی خطاب به علما و روحانیون بعد از فرار رضاشاه و ضعف حکومت محمدرضا شرایط کشور را برای برقراری حکومت اسلامی مساعد دانسته و تأخیر را جایز نمی‌دانستند: «ای روحانیین اسلامی! ای علمای ربانی! ... ای شرافتمندان وطنخواه! امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است. اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید فرادست که مثنی هرزه گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند... امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟ ... به همین زودی بر شما تفرقه زده‌ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگارتان سخت‌تر شود...» (امام خمینی، ۱۳۸۱؛ ج ۱، ص ۲۳).

در سال ۱۳۳۰ در کتاب «الاجتهاد و التقليد» حکومت را یکی از مناصب پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) معرفی کرده و استدلال کردند که این منصب در زمان غیبت به فقیه واگذار شده است (امام خمینی، ۱۳۷۶؛ ۲۰-۳۰). در سال ۱۳۴۳ در ابتدای تبعید خود کتاب تحریر الوسيله را تألیف کرده و در آن به حق حکومت فقها به نیابت از امام زمان (عج) تصریح کردند؛ و در سال ۱۳۴۸ با ارائه مباحث علمی و استدلال مفصل در نجف، نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی را به صورتی کاملاً روشن و علمی طرح کرده و مردم را برای برپایی چنین حکومتی فرا خواندند.

اندیشمندان معاصر معتقدند احیای مجدد نظریه ولایت فقیه در دهه ۱۳۴۰ اوج مبارزه مذهب با نظام‌های سلطنتی در طول تاریخ معاصر بود که مبتنی بر آموزه‌های شیعی و حاوی اندیشه واژگون سازی کامل نظام‌های نامشروع و غیر مرتبط با اندیشه مهدویت (عج) بود و از لحاظ نظری ایجاد حکومت اسلامی را توجه می‌کرد و جایگزین قدرتمندی برای نظام سیاسی سلطنتی به حساب می‌آمد (الگار، ۱۳۶۰؛ ۳۷).

نتیجه گیری

مطالعات نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی چیزی جز اجرای اسلام راستین و پایبندی به آن نبود و رمز موفقیت رهبری انقلاب نیز همین بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی پیش برد. چرا که ایشان اجازه ندادند اندیشه و عمل انقلابی با مفاهیم سیاسی مدرن مختلط شود، امام در انتقاد از پهلوی هرگز از واژه‌هایی چون بورژوازی، الیتاسیون اجتماعی، مدرنیسم، افزایش انتظارات، ناسازگاری سلطنت با توسعه، فقدان جامعه مدنی و عدم تفکیک قوا که در زبان سیاسی مارکسیست‌ها و ناسیونالیست‌های مخالف شاه متداول بود استفاده نکرد. در انتقادات امام اغلب از واژه‌هایی استفاده می‌شد که دارای مفهومی ساده و قابل فهم تمامی لایه‌های اجتماعی بودند و ریشه در اعتقادات دینی مردم داشتند. به عنوان مثال سه محور عمده حملات امام به پهلوی عبارت بود از ستمکار و ظالم بودن شاه، نوکری به اجاب و بی دینی شاه. این سه محور بیانگر اندیشه دینی ناب امام خمینی بود که شاه را در ردیف طاعت قرار داده و مبارزه مذهبی با شاه را توجیه می‌کرد.

در نهایت دستاورد اسلام انقلابی، یک انقلاب متمایز بود چرا که همه انقلاب‌ها همچون سایر ویژگی‌های دنیای معاصر رنگ و بوی مادی داشته‌اند. در این میان توسل به باور مذهبی به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی پیشامدی بسیار دور از ذهن و غیر منتظره به شمار می‌آید. همین ماهیت متفاوت انقلاب اسلامی موجب شده است اندیشمندان معاصر که راه انصاف پیش گرفته‌اند به نشناختن حقیقت انقلاب اسلامی اعتراف کنند؛ یکی از این افراد میشل فوکو است که در کتاب «ایران، روح یک جهان بی روح» سخن خبرنگار روزنامه لیبراسیون را درباره اظهار نظرهای مربوط به انقلاب اسلامی چنین نقل کرده است:

«واکنشی که اغلب در مورد ایران شنیده‌ام این است که «آن را نمی‌فهمیم!» وقتی جنبشی را «انقلابی» می‌خوانند برداشت مردم در غرب و از جمله برداشت خود ما نوعی پیشرفت و ترقی است؛ یعنی دگرگونی در راستای پیشرفت و ترقی. همه اینها با پدیده «مذهب» زیر سؤال می‌رود. در واقع موج اعتراض‌های مذهبی برای مبارزه و مخالفت با شاه به انگاره‌هایی استناد می‌کند که به سیزده سده پیش باز می‌گردند و در عین حال خواسته‌هایی در زمینه عدالت اجتماعی و غیره را مطرح می‌کند» (فوکو، ۱۳۷۹؛ ۵۵).

اعتراف آنها به نفهمیدن انقلاب بسیار حائز اهمیت است. آن‌ها انقلاب دینی را به این خاطر نمی‌فهمیدند که دین را افیون ملت‌ها می‌دانستند و با تعالیم اسلام انقلابی آشنایی نداشتند؛ اما به تدریج دشمنان انقلاب اسلامی با پی بردن به ماهیت و قدرت اسلام انقلابی سعی می‌کنند آن را مدیریت کنند بدین شکل که اسلام انقلابی را انکار می‌کنند، به شکل تادرس معرفی می‌کنند، یا مصادیق افراطی و منحرف را به عنوان اسلام انقلابی در جهان معرفی می‌کنند. این تلاش دشمنان تکلیف طرفداران انقلاب اسلامی را مضاعف می‌کند تا به منظور معرفی صحیح انقلاب

اسلامی، اسلام انقلابی را به شکل صحیح در جوامع علمی و سیاسی معرفی کنند چون اگر در این زمینه غفلت شود انقلاب اسلامی را با چالش اساسی مواجه خواهند کرد چرا که ایدئولوژی و مکتبی را که انقلاب اسلامی بر آن مبتنی شده مورد تردید قرار می دهند.

بت

ه و

ی،

بدم

در

دند

کار

شاه

نیای

بدی

ست

این

یاره

وانند

ستای

زه و

ین در

دین

با پی

انکار

عرفی

قلاب